

بررسی تطبیقی جبر و اختیار در آثار سنایی و متکلمان مسلمان

دکتر حسین حیدری
استادیار دانشگاه کاشان

چکیده:

گستره و قلمرو مجبور بودن یا مختار بودن آدمیان در برابر اراده، قدرت و خواست خالق هستی و مدبر آن، از مناقشه‌آمیزترین و دیرپای‌ترین موارد اختلاف در بین پیروان ادیان بزرگ بوده است. در عالم اسلام فرقه‌های معتزله، زیدیه، اسماعیلیه، امامیه، ماتریدیه، اشاعره و جبریه خالص به ترتیب از بیشترین تا کمترین حوزه اختیار را برای انسان‌ها قائل بوده‌اند.

این مقاله با بررسی اشعار حکیم سنایی غزنوی (بیشرو شعر عرفانی فارسی) در پی اثبات این مدعاست که بر خلاف باور بسیاری از محققان، موضع سنایی در این مبحث و بسیاری از مباحث مرتبط با آن، همسوی با ماتریدیه و تا حدودی شیعه امامیه است و با اشاعره و معتزله فاصله بسیار دارد.

کلیدواژه‌ها:

جبر، اختیار، سنایی، کلام اسلامی، ماتریدیه، اشاعره، شیعه، قضا، قدر.

مقدمه

مسأله میزان استقلال حیات، علم، قدرت، اراده و رضایت آدمیان و دیگر کائنات در برابر حیات، قدرت و دیگر اوصاف خالق و مدیر هستی، همواره دل مشغولی پیروان همه ادیان بوده است. به دلیل این که رسیدن به پاسخ قطعی در این باب، مستلزم احاطه علمی به اقلیم ماوراء الطبیعه است و چنین احاطه ای هیچ گاه برای بشر فراهم نبوده و نخواهد بود، لذا باب مشاجرات مربوط در این زمینه و بسیاری دیگر از باورهای کلامی مفتوح خواهد بود، ولی از سوی دیگر، فرد دیندار نمی تواند از این رکن مهم انسان شناسی و خدا شناسی بدون تدبر بگذرد- هر چند که به پاسخ قطعی نائل نگردد. بر حسب تصریح مکرر آیات قرآن، باور به حاکمیت قضا و قدر الهی تقریباً مورد اجماع مسلمین بوده، ولی تعارض ظاهری آیات در زمینه جبر و اختیار موجب شده است که این اختلاف بدین صورت تجلی یابد که آیا قضا و خواست حضرت باری ایجاب کرده که آدمیان در مسیر زندگی اجباراً در یک مسیر از پیش تعیین شده بی هیچ انتخابی به پیش روند یا می توانند در مواردی بسیار، از گزینه های متعدد خود یکی را ترجیح دهند؟ به عبارتی دیگر، آیا مشیت خدایی ما را مجبور آفریده یا مختار؟ به هر حال در این مقدمه باید تاکید گردد که از اعتقاد به قضا و قدر خداوندی هم مجبور بودن آدمی و هم مختار بودن او را می توان استنتاج کرد، زیرا اگر انسان مختار است بر حسب قضای الهی است و اگر مجبور می باشد نیز قضای الهی مجبور بودن او را خواسته است.

بررسی دیدگاه های حکیم سنایی غزنوی (۴۶۷-۵۲۹ ق) پیشگام شعر عرفانی فارسی- از دو جهت اهمیت بسزایی دارد: نخست از این حیث که «وی از گویندگان و استادان بی نظیر فارسی است که لفظ و معنی را به درجه کمال رسانیده، دشوارترین معانی را از جهت تعبیر در جزل ترین عبارات پرورانیده... و سخن شناسان و دقیقه یابان را در برابر قدرت و قوت فکر خود خاضع نموده است» (فروزانفر، سخن و سخنوران، ج ۱، ۲۶۷-۲۶۸) و چکیده آموزه های عرفانی او چنان که خود او اظهار می دارد (دیوان سنایی، ۳۲۷، رضوی و مثنوی ها، ۱۱) حتی زیباتر و پر مایه تر از احیاء و

کیمیای غزالی و التعرف کلابادی است.

اهمیت دیگر بررسی آثار حکیم سنایی ازین روست که دین شناسی وی کلید باب دین شناسی عارفان بزرگ مکتب عرفان خراسان از جمله عطار، مولوی و حتی حافظ است، زیرا همه آنان در ذهن و زبان، به اقتضای او گام نهاده اند و گزافه نیست که مولوی وی را فخر العارفین خوانده و بیانات خود را در برابر سخنان آن حکیم پرده ای، خام می خواند.

برخی از اساتید و پژوهندگان بزرگوار قاطعانه گفته اند که سنایی جبر گرای است و در این موضوع و دیگر مسائل، اشعری خالص است. (تازیانه‌های سلوک، ۳۹، ۳۴۶، ۲۴۸) این مقاله به بررسی و نقد این داوری می پردازد و در ابتدا مواضع فرق کلامی را با استناد به قدیمی ترین آراء پیشروان آنها بیان کرده، سپس سخنان سنایی را مرور و بررسی می کند و مبانی قرآنی و کلامی آنها را باز می نماید.

الف: دیدگاه فرق کلامی

۱- اعتقاد به کمترین حیطة قدرت مستقل انسان در برابر خداوند را به جهم بن صفوان (مقتول در ۱۲۸ ق.) نسبت داده اند. از نظر وی، انسان ها چه مجازاً و چه حقیقتاً، همچون جمادات، در اعمال خود بی اختیارند. وی و هم مسلکانش در تاریخ کلام اسلامی، به جبریه خالص اشتهار دارند. (کیلانی، ۸۷-۸۶)

۲- در نگاه ابوالحسن اشعری (ف ۳۲۴) اراده خداوند یکی است که قدیم و ازلی است و به همه امیال و اعمال بندگان تعلق می گیرد و هر آنچه در هستی می گذرد، از پیش در لوح محفوظ مکتوب بوده و تبدیلی به وقوع نپیوسته و نخواهد پیوست و همه حوادث عالم تحت مشیت اوست. (الملل و النحل، ۱۲۴، و، مقالات، ۲۹۱). آراء خود اشعری آن گونه که از آثار او از قبیل اللمع، الابانه و مقالات بر می آید، تفاوتی با دیدگاه جبریه خالص ندارد، چرا که از نظر وی «در حقیقت فاعل و قادری جز او نیست و کسب کننده حقیقی نیز خداست و بس» (اللمع، ۷۳) و انسان ها فقط مجازاً فاعل افعال خود هستند.

ابوالحسن اشعری هدایت، ایمان، عصیان و کفر آدمیان را فقط بر حسب مشیت،

رضایت و خواست خداوند می‌داند. (اللمع، ص ۸۱ و نیز الابانه ۷۵-۷۹) به گفته وی: «ان الله وفق المومنین لطاعته و لطف بهم و یلطف بهم حتی یكونوا مومنین و لکنه اراد ان یكونوا کافرین کما علم و خذلهم و طبع علی قلوبهم... و ان العباد لا یملکون لانفسهم ضراً و لا نفعاً الا بالله» (الابانه، ص ۱۶ و مضمون مشابه در مقالات، ۲۹۲) یعنی: «خداوند توفیق اطاعت را به مومنان بخشید و به آنان لطف و عنایت داشته و هدایت و اصلاح کرده است و کافران را گمراه ساخته و هدایت نکرده و مورد لطف قرار نداده است... و خداوند بر اصلاح و لطف به کافران تواناست تا آنان را از زمره مومنان قرار دهند، ولی اراده کرده که کافر باشند چنانکه به آینده آنان آگاه بوده و آنان خوار گردانیده و بر دل‌هایشان مهر گمراهی زده است... در حالی که بندگان جز به اراده خداوند، مالک سود و زیان خویش نمی‌باشند». اشعری در اللمع نیز - که به رغم نظر بعضی از پژوهشگران رهیافت عقلانی تری دارد - چنین گوید: «آیا نا فرمانی بندگان بر حسب قضا و قدر الهی است؟ پاسخ این است که آری، زیرا عصیان بندگان را خداوند آفریده و در کتاب آسمانی (لوح تقدیر) نوشته و از وقوع آن خبر داده است.» (اللمع، ص ۸۱).

دیدگاه اشعری را با تعدیل نسبی در آراء پیروان وی نیز می‌بینیم و باور آنان نیز، جز جبرگرایی نیست، چنانکه ابو حامد غزالی گوید «پس هر که خدای را شناسد، داند که: آن کند که خواهد و باک ندارد و بر مراد خود حکم فرماید و نترسد: فرشتگان را بی وسیلت سابق مقرب گردانید و ابلیس را بی گناه سالف دور کرد... و اگر در خاطر ت گردد که عقوبت نفرماید مگر بر معصیت و ثواب ندهد مگر بر طاعت، تأمل کن که چرا مطیع را به اسباب طاعت مدد فرمود تا فرمانبرداری نمود - خواست یا نخواست - و هر گاه که [خداوند] غفلت و شهوت و قدرت بر قضای شهوت آفرید، به ضرورت فعل واقع شود. (احیاء علوم الدین ج ۴، کتاب رجا و خوف، ص ۴۵۹)

۳- ابو حنیفه قائل به اختیار آدمی بوده و بر این پایه، احادیث مربوط به قضا و قدر را ارزیابی کرده است. وی با استناد به آیه: «قل للذین کفروا ان ینتهوا ینتھوا یغفر لهم ما قد سلف و ان یعودوا فقد مضت سنۃ الاولین» (انفال، ۳۸) یعنی: به کافران بگو اگر دست [از کفر خود] بردارند، گذشته‌هایشان آمرزیده خواهد شد و اگر به آن باز گردند، [بدانند که بر

آنان نیز] سنت پیشینیان خواهد گذشت (انفال ۳۸)، حدیث مشهور منسوب به پیامبر « السعید سعید فی بطن امه و الشقی شقی فی بطن امه » را نمی پذیرد. (الروخته البعیه، ۱۶) ابو منصور ماتریدی (ف ۳۳۳) شارح و پیرو مشهور آراء کلامی ابو حنیفه - گرچه خداوند را خالق کائنات می داند، ولی امیال درونی و اراده و انتخاب آدمیان را به خود آنان منتسب می کند... به باور وی، اراده انسان را هر چه که بخواهد، خداوند آن را می آفریند و از این رو تأثیر انسان در رفتارهایش، تأثیری حقیقی است. (التوحید، ۲۲۵-۲۲۹، مقدمه التوحید، ۴۱-۴۲، امام اهل السنه، ۴۳۳ ر.ک: التوحید، ص ۳۱۱ و تأویلات، تفسیر آیه ۷ بقره)

در تفاوت بارز دیدگاه اشعری با ماتریدی، می توان گفت در نگاه پیشوای اشاعره، همه مقدرات عالم، حتی میل، عقیده و اراده انسان مندرج در تحت قدرت الهی و مخلوق خداست، ولی در باور ابو منصور، « هر عملی اگر چه مخلوق خداست، عمل خود انسان است، زیرا نتیجه انتخاب خود اوست و بدون هیچ گونه جبری به وسیله او کسب شده است » (ماتریدی، ۳۷۷، ۳۷۸). به این ترتیب می توان گفت مبدع - پیش از اشعری - بوده اند و اشعری و شارحان او مبدع این نظر نبوده اند و چنان که ذکر شد نظر اشعری در آثارش جز جبرگرایی محض نیست. (الشهرستانی ۹۱-۹۰)

۴- از فرقه های شیعه، زیدیه در این باب نیز مانند دیگر اندیشه های مهم کلامی، همسوی با معتزله بوده و بزرگان اسماعیلی چون ناصر خسرو (قصاید، ۲۶۲) سخت از گرایش اختیار دفاع کرده اند.

پیشوایان شیعه امامیه در مساله جبر و اختیار، موضعی مابین جبریون و مفوضه برگزیده و تبلیغ کننده « منزلتی ما بین منزلتین » بوده اند: چنانکه از ابی عبدالله امام صادق (ع) نقل شده است: « لا جبر و لا تفویض و لکن امر بین امرین »؛ قال: مثل ذلک رجل رأیته علی معصیه فنهیته فلم ینته فترکته ففعل تلک المعصیه فلیس حیث لم یقبل منک فترکته کنت انت الذی امرته بالمعصیه » (کلینی، ج ۱، ۲۹۷-۲۹۸) یعنی: « نه جبر است و نه تفویض ولی امری است میان دو امر، راوی گوید: عرض کردم: میان دو امر

چيست؟ فرمود: مثلش اين است كه مي بيني مردی به گناهی مشغول است و او را نهي كردی و او دست نكشيد و او را رها كردی و گناه كرد. (در اين حالت) چون از تو نصيحت نپذيرفته و تو از او دست باز داشتی، نمی توان گفت تو او را به گناه وا داشته ای، « در اين حديث، مستند جبريه ارتباط علم ازلی خدا با جبر انسان نقد شده است.

۵- از فرق كلامی، وسيع ترين دايره آزادی و اختيار را معتزله باور داشته اند. به باور آنان، خداوند سر نوشت انسان را به خود او تفويض کرده و او به هيچ روی، خالق اعمال قبيح انسان نيست و هدايت او به اين معنی است كه آدميان به كمك حجت های ظاهري (انبیاء) و باطني (عقل) كه خداوند آفريده است، كفر و ايمان را برمی گزينند و به هر حال، كفر و ايمان هيچ يك مخلوق خداوند نيست (شرح الاصول الخمسه ۵۱۲ و مقالات، ج ۱، ۲۲۷-۲۲۸) و خداوند به آنچه كه بعداً اتفاق خواهد افتاد، علم ندارد، زيرا علم به معدوم تعلق نمی گيرد و همچنين به دليل اين كه با وجود علم پيشين الهی، آزمایش الهی از طرف خداوند امری عبث خواهد بود. (اوائل المقالات، ص ۱۴) به باور نظام معتزلی، خداوند بر اعمال منافی عدل، توانا نيست.

ب: آراء سنایی در باب جبر و اختيار

نخست: تجلی جبر گرايي در سخنان سنایی

۱- حكيم سنایی بر حسب پايبندی به آیات متعدد قرآن كريم، به توحيد خداوند در خالقیت و ربوبیت همه پديده های عالم باور دارد و آغاز و فرجام (مبدأ و معاد) جهانيان را فقط خداوند می داند.

وی در ابیات زیر (حدیقه، ۶۱) خداوند را معطی خردهای ناقص و كامل و الهام بخش اندیشه ها و پدید آورنده همه جانها و عامل حوادث معرفی می کند:

واهبِ العقل و مُلهمِ الالباب	منشیء النفس و مُبدعِ الاسباب
همه از صنع اوست کون و فساد	خلق را جمله مبدأ است و معاد
همه از او، بازگشت بدوست	باعث نفس و مبدع خرد اوست
او ز ناچيز، چيز کرد ترا	خوار بودی، عزيز کرد ترا

مبنای سخنان سنایی در استناد کل عالم تکوین و تشریح به خداوند، آیه زیر و آیات

مشابه ان است: «قل للذین لا یؤمنون اعملوا علی مکانکم انا عاملون وانتظروا انا منتظرون ولله غیب السموات و الارض و الیه یرجع الامر کله فاعبدہ و توکل علیہ و ما ربک بغافل عما تعملون» (هود ۱۲۱-۱۲۳) یعنی: «و به نامؤمنان بگو هر چه می توانید بکنید که ما نیز می کنیم و منتظر باشید که ما منتظریم و علم غیب آسمانها و زمین از آن خداوند است و همه کارها به خدا بازگردانده می شود. پس او را بپرست و براو توکل کن و پرودگارت از کار و کردارتان غافل نیست.» سنایی در ابیات زیر مضمون مذکور را چنین باز می نماید:

داده از عدل تو تمنی را	امر دین را و عقل دینی را
آنچه زاید ز عالم امر است	و آنچه گوید نبی هم از امر است
کفر و دین بزشت و خوب و کهنه و نو	یرجع الامر کله زی او
هر چه در زیر امر جبارند	همه بر وفق امر، بر کارند
همه موقوف قدرت و حملش	همه محبوس سابق علمش
کرده امر خدای در هر فن	قوتی را به فعل آستن

(حدیقه، ص ۴۴، حسینی)

حکیم سنایی در ابیات دیگر بر بنیاد آیاتی از قرآن، خداوند را محیط بر کافران می داند و همه قوه ها و نیروها را بدو منسوب می کند (بقره ۱۹/، بروج ۲۰/، بقره ۱۶۵/ و سر منشأ همه خوبی ها و بدی ها را انوار قدرت، مشیت علم را و دیگر اوصاف حضرت باری معرفی می کند:

هر چه بودست و هر چه خواهد بود	آن توانند کرد کو فرمود
همه را باز خود رساند خود	کایچ کس را از و نیابد بد
همه هستند و هست از همه دور	در نبی خوانده ای تصیر الامور
زو بد و نیک و قوت و حول است	امر او ما یدلل القول است
... همه از عکس آفتاب شمار	آن سیم عکس آب بر دیوار
در ره جبر و اختیار خدای	بی تو و با تو نیست کار خدای ^۱

(حدیقه، ۴۵، حسینی)

نتیجه منطقی باور مذکور، تصریح سنایی است مبنی بر این که کفر و دین هر دو مشیت حقند:

کفر و دین هر دو در رخت پویان
و حده لا شریک له گویان
کفر و دین پرور روان تو اوست
اختیاری آفرین جان تو اوست

(حدیقه ۱۰۰ع)

۲- قرآن کریم در خطاب به پیامبر خاتم (ص) پس از محکومیت کسانی که به دلیل ترس از جنگیدن و با بهانه تراشی از شرکت در جهاد امتناع می ورزیدند، می گوید: «ان تصبک حسنه تبرؤهم و ان تصبک مصیبه یقولوا قد اخذنا امرنا من قبل و يتولوا و هم فرحون قل لن یصیبنا الا ما کتب الله لنا هو مولینا...» (توبه/۵۱) یعنی: «اگر شادمانه روی بر تافته، بر می گردند. بگو هر چیزی جز آنچه خداوند برای ما مقرر داشته است، به ما نمی رسد.» سنایی (حدیقه/۱۶۷) در بیان شاعرانه مضمون آیه مذکور و با تشبیه جسم آدمی به کندوی زنبور عسل که در اثر تیرهای متوالی و مداوم قضای الهی سوراخ سوراخ گردیده، می گوید اگر می خواهی که وجود تو چون عسل شیرین و گوارا گردد، باید که در برابر قضای او سر تسلیم فرود آوری و جز این راهی نیست و آنچه در شبانه روز بر تو وارد می شود، فقط بر حسب خواست اوست و همه مخلوقات چون صیدی در سر پنجه قضا و قدر الهی تسلیم هستند. وقتی قضای الهی بر سود و زیان کسی تعلق گیرد، هیچ کس توان رویارویی با آن را ندارد و همه آنچه را که بر ما و از ما می گذرد، خداوند در دفتر سرنوشت، مرقوم کرده است:

چون شود حکمت قدم ساقی	تو کنی اختیار در باقی
گرچو زنبور خانه خواهی تن	پیش تیر قضا سپر بکن
زخم تیر قضا، سپر شکن است	هیچ کس خود ز زخم او نه برست
پیش آسیب تیر احکامش	همچو صیدند مانده در دامش
که نبسته آبر تو سود و زیان	امر «قل لن یصیبنا» برخوان
کز پی جانان حکم یزدانی	شب نبشت آنچه روز می خوانی

شاعر غزنه در ابیات دیگر (در اقلیم، ۹۷ و دیوان، ۴۴۲، رضوی) با پیروی از آیات حق، در خصوص سرنوشت آدمیان، نقش هایی را که نقاش ازل (المصور) برای عرصه تاریخ هستی کشیده است، نا ستردنی دانسته و چرخ و فلک و ستارگان و ثوابت را در تابلوی هستی بی تأثیر معرفی می کند. وی در یکی از قصاید خود، سرنوشت همه ما و اعمال ما را

در ازل مقدر دانسته و تغییر قضا را ممکن نمی داند:

از پند توای خواجه چه سود است چو ما را
هر نقش که نقاش ازل کرد، همانیم
کار، حکم ازلی دارد و نقش تقدیر
که نوشته است همه بوده و نابوده در آن
جرم از اجرام ندانند، بجز کوردلان
طمع از چرخ ندارند، مگر خیره سران
زانکه از قاعده قسمت در پرده راز
چرخ پیمایان دورند و ستاره شمران
به گفته حکیم در جایی دیگر، (حدیقه، ۸۲) سرعت تقدیر کائنات و ترسیم طرح همیشگی
هستی جز در چشم به هم زدنی انجام نیافته است:

در ابیاتی دیگر، شاعر غزنین آدمیان را به سازهای چنگی مانسته می داند که صدایش از
خود او نیست، بلکه برآمده از چنگ نواز کل هستی است که با آگاهی کامل و مطلق از
نغمه خود، خوش می نوازد:

قدر و تقدیر او نهاد چو چنگ
که شناسد همی ز نام و ز ننگ
زان چو بربط به هر خیال همی
خفته نالد ز گوشمال^۳ همی
کاف و نون نیست جز نبشسته ما
چیست کن؟ سرعت نفوذ قضا

از مستندات قرآنی بیت مذکور، این آیه است: «انا کل شیء خلقناه بقدر - و ما امرنا الا
واحد کلمح بالبصر» (قمر / ۴۹-۵۰). یعنی: ما هر چیز را به اندازه آفریدیم و فرمان ما جز
یگانه نیست مانند چشم به هم زدنی.

۳- برخی از آیات قرآن کریم هر هدایتی را مسبوق به هدیه، لطف، قدرت و توفیق
خدایی معرفی می کند که نمونه آن، آیه ۱۳ سوره سجده می باشد: «و لو شئنا لآتینا کل نفس
هدیها...» یعنی: و اگر می خواستیم هر نفسی را به کمال هدایتش می رساندیم.»
همچنین آیه ۲۸ سوره واقعه از دیگر آیات مشابه است: «انک لا تهدی من احببت و لکن
الله یهدی من یشاء»، که هر هدایتی را منوط به قدرت و توفیقی می داند که هدیه لطف
خداوند است. سنایی (تازیانه، ۱۴۳، ۱۵۳ و حدیقه، ۷۸) بر بنیاد آیات فوق می گوید:

به خدای، ار کسی تواند بود
بی خدای، از خدای برخوردار
پیش تو یک تن نکرد از بهر خدمت قد، کمان
تا ندادی هم تو شان، از قوت و توفیق شیر
هر که آمد بدو و گوش آورد
خود نیامد، که لطف او ش آورد

هم از او دان که جان سجود کند
کابر هم ز آفتاب، جود کند
هر هدایت که داری ای درویش
هدیه حق شمر، نه کرده خویش
نتیجه طبیعی سخنان پیشین از سنایی این است که کفر کافران و ایمان مومنان، هر دو،
مقضی حق و در نزد او یکسان است. در بیان سنایی (در اقلیم، ۲۳، ۲۴) کسی که به این حقیقت
باور ندارد، کافر است:

به هدایت نیامده ست ز کفر
هر که را کفر چون هدایت نیست
گفتم: دل سنایی از کفر آگه است
گفته: این نه از شمار سخن‌های سرسری است
در حق اتحاد حقیقت بحق حق
چون تو نه ای حقیقت اسلام کافری است
۴- در مجموعه ای که در اواخر قرن هفتم نوشته شده، قطعه ای به نام شاعر غزنین
نسبت داده اند (دیوان سنایی، رضوی، ۱۰۸۸ و تازیانه‌های سلوک، ۲۴۰) که بیانگر مضمون
قرآنی مذکور با زبانی شاعرانه و خیال‌انگیز است:

همه رنج من از بلغاریان است
که مادام همی باید کشیدن
همی آرند ترکان را ز بلغارز
ز بهر پرده مردم دریدن
گنه بلغاریان را نیز هم نیست
بگویم، گر تو بتوانی شنیدن
لب و دندان ترکان چون ماه
بدین خوبی چه باید آفریدن
که از بهر لب و دندان ایشان
به دندان لب همی باید گزیدن
خدایا! این بلا و فتنه از توست
ولیکن کس نمی یارد چخیدن
۵- بر مبنای بعضی آیات، بندگان در تعیین میزان بهره مندی از نعمات مادی و معنوی
حیات که هر دو دسته را قرآن رزق می‌داند، دخالتی ندارند، سنایی با باور به رحمت بی
کران حق، هر آنچه به بندگان می‌رسد، اعم از بندگان مومن و یا کافر در ماکولات حرام و
حلال، فقط از جانب خداوند می‌داند و امید بستن به کسب رزق از غیر خداوند را
نادرست می‌شمرد:

همه را روح و روز و روزی از اوست
نیکبختی و نیک روزی از اوست
روزی هر یکی پدید آورد
در انبار خانه، مهر نکرد
کافر و مومن و شقی و سعید
همه را روزی و حیات جدید

حاء حاجت هنوزشان در حلق جیم جودش، بداده روزی خلق

(حدیقه، ۱۰۵-۱۰۶)

۶- همچنان که پای نهادن ما بر این خاکدان به اختیار ما نبوده، مهلت اقامت و وقت رحیل ما نیز به حکم قضا و قدر الهی است. چه آرزوها و آمالی که اجباراً تحقق نیافته، بر جای خواهد ماند:

دو در دارد حیات و مرگ، کاندرا اول و آخر	یکی قفل از قضا دارد، یکی بند از قدر دارد
چو هنگام بقا باشد، قضا این قفل بگشاید	چو هنگام فنا آید، قدر این بند بر دارد
اجل در بند تو دایم، تو در بند امل آری	اجل، کار دگر دارد، امل، کار دگر دارد
هر آن کس کو گرفتار است اندر منزل دنیا	نه در مان اجل دارد، قمر طرف کمر دارد

(دیوان، ۱۱۱، رضوی)

مؤید سخنان سنایی، آیاتی است که می گوید هم تک تک افراد و هم امت ها دارای اجلی مشخص و معین هستند و این آجال نه ساعتی به پیش انداخته می شود و نه لحظه ای به تاخیر می افتد. (منافقون، ۱۱، آل عمران/۱۴۵، اعراف/۳۴، مومنون/۴۳)

◀ دوم: تجلی اختیارگرایی در ابیات سنایی

۱- قرآن کریم به برتری آدمیان بر بسیاری از کائنات یا همه آنها تصریح دارد و این را از کرامت ویژه ای می داند که حق تعالی به او عطا کرده است: «و لقد کرمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً» (اسراء/۷۰) یعنی: «و به راستی که فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا روانه داشتیم و ایشان از پاکیزه ها روزی دادیم و آنان را بر بسیاری از آنچه آفریده ایم، چنان چه باید و شاید برتری بخشیدیم.»

سنایی با اتکا بر معارف قرآنی، خداوند را مختار معرفی می کند و به دلیل اختیارش، او را از اوصاف غضب و کینه مبراً می داند (حدیقه، ۱۵۸)، زیرا بر حسب استدلال وی، این دو وصف فقط از آن موجودی مجبور است:

غضب و حقد هر دو مجبورند وین صفت هر دو از خدا دورند

به گفته سنایی، چون خداوند مختار است، خلیفه او نیز باید مختار باشد. بر حسب تفسیر حکیم غزنوی، کرامت و برتری خدا داده انسان نسبت به سایر مخلوقات که مورد تصریح قرآن (اسراء/۷۶) است، به دلیل داشتن وصف خدایی اختیار و امکان انتخاب پیروی از راه عقل یا راه هوی و هوس می‌باشد. وی به روایت زیر از پیامبر خاتم (ص) نیز استناد می‌کند: «ان الله ركب الملائكة عقلا بلا شهوة و ركب في بني آدم كليهما. فمن غلب عقله شهوة فهو خير من الملائكة و من غلب شهوة، فهو شر من البهائم.» (وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۴۷ نقل از: احادیث مثنوی، ص ۱۱۸) «همانا خداوند وجود ملائیک را از عقل و بدون شهوت سرشته است و آدم را مرکب از هر دو آفریده است. کسی که عقلش بر شهوتش چیره شود، برتر از فرشتگان است و آن کس که شهوتش برتری دارد، از چهار پایان نیز بدتر است»:

جنبش جبر، خلق عالم راست	جنبش اختیار، آدم راست
تو به قوت خلیفه ای به گهر	قوت خویش را به فعل آور
آدمی را میان عقل و هوا	اختیار ست شرح کرّما
آدمی را مدار خوار که غیب	جوهری شد میان رسته عیب
از عبیدان و رای پرده چرا	اختیار، اختیار کرده تورا
تا تو از راه خشم و قلاشی	یا ددی یا بهیمه ای باشی

(حدیقه/۳۷۳-۱۲-۷)

۲- در سخن سنایی (دیوان، ۱۵۱، رضوی) خداوند ابواب هفت جهنم (حجر/۴۴) و هشت بهشت^۴ را در درون آدمیان قرار داده است و به آدمی این توان را داده که هر یک از این ابواب را قفل کند و یا آنها گشوده، وارد گردد. سنایی هفت باب جهنم را به اوصاف ذمیمه: حرص، بخل، شهوت، خشم، حسد، کبر و حقد تأویل می‌کند:

طمع و حرص و بخل و شهوت و خشم	حسد و کبر و حقد بد پیوند
هفت در دوزخند در تن تو	ساخته نفسشان درو در بند
هین که در دست تست قفل امروز	در هر هفت، محکم اندر بند

در پاسخ به تمنا یا سؤال مقدر که آیا می‌شد وجود انسان، چون ملائک، سرشته به

اوصاف ذمیمه یاد شده نمی گردید، سنایی در ادامه می گوید حتی مذمومترین اوصاف مانند وصف شهوت، حکم اسب و وصف چشم، حکم سگ را دارد، که اگر تابع آدمی گردند، برای سفر معنوی ضرورت دارند.

۳- حکیم سنایی در باب نهم حدیقه (ص ۶۳۹) در «فصل سیبیل سعادت و طریق مستقیم» صریحترین نقد عقلانی را در باب جبرگرایی به نظم کشیده است. وی که بر خلاف اشاعره، افعال الله را معلل به اغراض می داند (حدیقه، ۶۷، ۳۷۴، ۳۷۷، ۱۹۴)، سه دلیل را در نقد جبرگرایی می آورد:

نخست: اگر گناهکاران گناهان و کفر خود را بر حسب مشیت حق و بالا جبار انجام می دهند، عقاب آنان به خاطر مثقال ذره ای گناه ظالمانه است، در حالی که خداوند خود گفته است «به میزان ذره ای ظلم نمی کند.» (زلزله/۷، انبیاء/۴۷، نساء/۴۰)

دوم: در حالی که خداوند گفته است به انجام کفر خشنود نیست، چگونه می تواند خالق امری باشد که خود بدان رضایت ندارد: «ان تکفروا فان الله غنی عنکم و لا یرضی لعباده الکفر و ان تشکروا یرضه لکم و لا تزر وازره و زر اخری ثم الی ربکم مرجعکم فینبئکم بما کنتم تعملون...» (زمر/۷) یعنی «اگر کفران بورزید، بدانید که خداوند از شما بی نیاز است، ولی در عین حال کفران را هم بر بندگان خویش نمی پسندد و اگر سپاس بگذارید، آن را بر شما می پسندد و هیچ بردارنده ای بار گناه دیگری را بر ندارد، سپس بازگشتتان به سوی پروردگارتان است. آنگاه شما را از آنچه کرده اید آگاه می سازد.»

سوم: آن که غرض و حکم خداوند از ارسال رسل و بعثت انبیاء، دعوت مردم مختار به هدایت است. اگر بپذیریم که آدمیان فاجر و صالح در گرایش دینی خود مجبور و غیر قابل تغییرند، در این صورت، دعوت پیامبران و مجاهدت های آنان امری کاملاً بیهوده و ناقض غرض است:

چون تو بر ذره ای حساب کنی	ور به شبهت بود، عتاب کنی
ور حرامی بود، عذاب دهی	روز محشر بدان عقاب دهی
کی پسندی ز بنده ظلم و خطا	ور تو رانی، چرا دهی تو جزا؟
چون حوالت کنم گنه به قضا	گفته در نامه: الکفر لا یرضی

خود گنه می کنیم و داده رضا
پادشاهها مرا بدین بمگیر
در صفات تو ظلم نتوان گفت
ره نمودی رسل فرستادی
گر تو بر بنده کفر خواسته ای
این معانی به ظلم شد منسوب
آنچه ما را به ظلم شد باره
آن که او از تو راستی خواهد
انبیاء را بگو به چه فرستاد؟
به بدی حاجت رسل نبود
پس حوالت کنیم سوی قضا...
خود کنم خود کشم جزا و زحیر
با سگی در جوال نتوان خفت
بر تو جایز کجاست بیدادی؟
وز مکافات آن نکاسته ای
ای منزله ز ظلم و جور و عیوب
بود از نفس شوم اماره
گویدت گر بدی کنی شاید؟!
چون وی افکند ظلم را بنیاد
بحر باشد جهان و پل نبود...

این موضع سنایی یادآور بیان حجت شیعی اسماعیلی، ناصر خسرو است (قصاید، ۲۶۲) که گوید:

اگر کار بوده است و رفته قلم
وگر ناید از تو نه نیک و نه بد
عقوبت محال است اگر بت پرست
ستمکار زی تو خدای است اگر
کتاب و پیامبر چه بایست اگر
چرا خورد باید به بیهوده غم؟
روا نیست بر تو نه مدح و نه ذم
به فرمان ایزد پرستند صنم
به دست تو او کرد بر من ستم
نشد حکم کرده نه بیش و نه کم

استدلال سنایی و ناصر خسرو و امثال آنان، همسوی سخنان امیرالمومنین علی (ع) است؛ چنان که در نهج البلاغه (قصار ۷۸، ص ۳۷۲ و مشابه آن در اصول کافی، کتاب التوحید، باب الجبر والقدر، حدیث اول، ۳۷۲، ۲۸۶) آمده است، چنانکه کسی از او پرسید آیا رفتن ما به شام (در جنگ صفین) به قضا و قدر خداوند بود؟ آن حضرت پاسخ داد: «وای بر تو! شاید قضاء لازم و قدر حتم را گمان کرده ای. اگر چنین باشد، پاداش و کیفر باطل بود و نوید و تهدید عاطل. خدای سبحان بندگان خود را امر فرمود... [در حالی که دارای اختیارند] و نهی فرمود تا بترسند و دست باز دارند. آنچه تکلیف کرد، آسان است نه دشوار و پاداش او بر کارهای اندک بسیار است. نافرمانی اش نکنند از آنکه بر او چیرند، و نافرمانی اش نبرند از آن رو که ناگزیرند، پیامبران را به بازیچه نفرستاد و کتاب را برای

بندگان بیهوده نازل نفرمود و آسمان ها و زمین و آنچه میان این دو است را به باطل خلق نمود. «این گمان کسانی است که کافر شدند. وای بر آنان که کافر شدند از آتش.»

۴- حکیم سنایی بر بنیاد تصریحات مکرر قرآن کریم (انعام/۱۵۲، اعراف/۴۲، مومنون/۶۲، بقره/۲۷۶، ۲۳۳ و...) و بر خلاف اشاعره، تکلیف فراتر از توان (ما لا یطاق) را از سوی خداوند نمی پذیرد. بدیهی است که تکلیف و محاسبه بنده محبور، مصداق اتم تکلیف ما لا یطاق است: وی در یکی از نامه هایش (مکاتیب، ۲۴۳) چنین می گوید:

ما کلف الله نفساً فوق طاقتها و لا تجود یـد الا بما تجد
تا سنایی کیست کاید بر درت مجد کوتا گویدش از راه برد

سنایی می گوید خداوند بدون ابلاغ تام و مکرر حجت خود هیچ کس را معذب نمی سازد. (دیوان، ۵۴۳، رضوی) وی همچنین در دیگر ابیات (حدیقه، ۱۱۳ و دیوان، ۲۰۵، رضوی) نیز پس از ستایش عقل تصریح می کند که خداوند در روز قیامت، هر کس را بر حسب عقل و خردش، بازخواست و عقوبت می کند:

آتش دوزخ نمی سوزد بنده را بی حجتی تا نگوید بارها: انا الیکم مرسلون
بر در غیب، ترجمان خرد است شاه تن جان و شاه جان، خرد است
دهد ایزد گه سؤال و جواب هر کسی را به قدر عقل ثواب^۵

۵- خداوند بکرات در قرآن کریم (غافر/۱۷، بقره/۷۹، فصلت/۱۷) ظالمان را به دلیل کارهای زشتی که انجام داده اند، مورد عتاب و سرزنش قرار می دهد. با وجود این، اگر جبرگرایانه بگوییم، فاعل و خواهنده اصلی چنین اعمالی خود خداوند است و ظالمان بی اختیارند، در واقع سرزنش را متوجه او کرده ایم و او را دوستدار ظلم و فساد دانسته ایم، در حالی که گفته است که به ناشایستی فرمان نمی دهد (اعراف/۲۸-۲۹، بقره/۲۰۵، یس/۵۴) و کفر را برای بندگانش نمی پسندد (زمر/۷) و فاسقان و ظالمان را دوست نمی دارد (توبه/۹۶) مائده/۴۲ و ۶۴ آل عمران/۵۷)، لذا با اوصاف مذکور، جبرگرایی به دروغگو دانستن خداوند منتهی می شود.

حکیم غزنه در خطاب به کسی که اعتقاد به فراگیری قضای الهی را جبرگرایانه تفسیر می کند، می گوید: تو که معتقد هستی که کفر کافران را نیز خداوند خواسته و آفریده است،

در واقع، خداوند را ظالم دانسته ای و در آن صورت، ارسال رسل را کار عبثی از طرف خداوند پنداشته ای. تو با اعتقاد به جبر، دامن شمر را نیز از گناه تطهیر کرده ای زیرا اونیز در روز قیامت می تواند در پاسخ به سؤال خداوند بگوید: من در کشتن نور چشم پیامبر (امام حسین) بی گناه هستم و این جنایت بر حسب قضای تو انجام داده ام. به بیان سنایی (حدیقه، ۶۴۰-۶۳۹)، چنین دفاع و باوری، مستلزم ظالم دانستن خداوند است و از ترهاتی است که فقط از احمق و نادان برمی خیزد:

از تو پرسند روز رستاخیز	کای به خواب اندرون یکی برخیز
باز گو تا بدی چرا کردی؟	مال ایتام و بیوه چون خوردی؟
بی گنه را چرا تو خون ریزی؟	تو چه گویی مگر که بستیزی
پیش گیری، مگر ره انکار	گردی از کرده های خود بیزار
یا بگویی تو خواستی بر من	بر تو پیدا شود عناء و محن
خیز و بیهوده ترهات مگوی	خویشتن را ره صلاح بجوی
چون ز شمر لعین، خدای بحق	پرسد، این یک سخن بگو مطلق
که چرا قره العیون رسول	گشت بر دست شوم تو مقتول
گوید آن سگ که آن قضای تو بود	که آن چنان فعل بد، رضای تو بود
گفته باشد خدای را ظالم	که نباشد به کار در عالم
سوز احمد خدای کی خواهد	جگر از وی جدای کی خواهد
چه گنه کرد کین جزایش بود	که برین ظلمها رضایش بود
دل بیمار را دوا بتوان	حمق را، هیچ گونه چاره مدان ^۶

◀ سوم: جبر یا اختیار ابلیس

حکیم سنایی ابلیس را در چندین مورد از جهت مجبور بودن، بی گناه می داند و از او دفاع می کند، وی این غزل مشهور را از زبان ابلیس بیان کرده است:

با او دلم به مهر و مودت یگانه بود	سیمرخ عشق را دل من آشیانه بود
... در راه من نهاد نهدان دام مکر خویش	آدم، میان حلقه آن دام، دانه بود

می خواست تا نشانه لعنت کند مرا
... در لوح خوانده ام که یکی لعنتی شود
آدم ز خاک بود، من از نورپاک او
گفتند مالکان که: «نکردی تو سجده ای!»
... دانستم عاقبت که به ما از قضا رسید
ای عاقلان عشق مرا هم گناه نیست
کرد آنچه خواست، آدمی خاکی بهانه بود
بودم گمان به هرکس و بر خود گمانه بود
گفتم: «یگانه من بوم»، و او یگانه بود
چون کردم که با منش این در میانه بود؟
صد چشمه آن زمان ز دو چشم روانه بود
ره یافتن به جانبش بی رضا نبود

(دیوان سنایی، ۸۷۱-۸۷۲. نیز در اقلیم روشنایی ۵۷-۵۹)

به رغم ابیات مذکور، سنایی غزنوی در فقراتی از اشعارش (حدیقه، ۱۳۳-۱۳۲)، ابلیس را
گناهکار می داند. یکی از گناهان ابلیس آن است که از قضای الهی، خود را در امان نمی دیده
و بر طاعت هفتصد هزار ساله اش، اعتماد و غرور داشته است. سنایی گناه و فرجام گناه
بلعام را مشابه عصیان و سرنوشت ابلیس می داند:

ایمنی از قضایت، ای الله هست نزدیک عقل، عین گناه
ایمنی کرد هر دو را بد نام آن عزازیل و آن دگر بلعام

به گفته سنایی، غرور ابلیس باعث شد که خود را برتر از آدم بداند، در صورتی که باید
با سجده، انقیاد خود را در مقابل دستور حق ثابت می کرد:

خواجه ابلیس کز پی دم غیر لیف اولاف زدچو گفت انا خیر
کردی ار دیدی این مکارم و جود در سرای وجود رای سجود
از عزازیل ننگری که به تفت دیر بشنید امر و زود برفت

(حدیقه، ۶۲۳)

گناه دیگر ابلیس آن بوده که در مقابل نصّ و دستور صریح و آشکار خداوند، به قیاس
عقلی دست زد. قیاس وی چنین بود: من از آتشم ولی آدم از خاک است، آتش از خاک برتر
است، بنابراین من از آدم برترم. همین قیاس عقلی مایه هلاکت او گردید:

دیو از عقل گشت با شو و شرور تا به مخراق لعنتی شد کور
بگذر از عقل و خدعه و تلیس که عزازیل ازین شدست ابلیس

(همان، ۳۰۳)

◀ چهارم: جبر مختارانه در عاشقانه های سنایی

از جمله پارادوکس های فکری آثار صوفیان خراسان، جهت گیری جبر گرایی یا اختیار گرایی در آثار عاشقانه آنان است. حکیم اقلیم عشق (در اقلیم، ۲۷۵) عشق را نه از سوی بنده، بلکه زان سوی می داند:

همه چیز را تا نجویی نیابی جز این دوست را تا نیابی نجویی
یقین دان که تو، او نباشی ولیکن چو تو در میانه باشی، تو اویی

مضمون ابیات مذکور به صورت منثور به عارفان پیش از سنایی نیز نسبت داده شده است، چنان که از ابوالحسن خرقانی نقل است: «در همه کارها، پیش طلب بود، پس یافت، الا در این که پیش یافت بود، پس طلب.» (تذکره الاولیاء، ج ۲، ص ۲۲۹) و همچنین از خواجه عبدالله انصاری (۴۸۱-۳۹۶ق) نقل است که «هر چیز را جویند پس یاوند؛ پس جویند» (در اقلیم). در دیگر غزلیات سنایی (همان، ۶۱-۶۲) ص ۲۷۵ صراحت بیشتری در باب عنایتی بودن یا موهبی بودن عشق به خداوند، دیده می شود:

عاشق مشوید اگر توانید تا در غم عاشقی نمانید
این عشق به اختیار کس نیست دانم که همین قدر بدانید
معشوقه رضای کس نجوید هر چند ز دیده خون چکانید
این است رضای او که اکنون بر روی زمین یکی نمانید
این است نصیحت سنایی عاشق مشوید اگر توانید

همچنین تصویری از حسب حال مستانه و بیخودانه عارف بزرگ خراسان در غزل زیر (در اقلیم، ۹۷-۹۶)، منعکس گردیده است:

مارا میفکنید که ما خود فتاده ایم در کار عشق تن به بلا در نهاده ایم
آهستگی مجوی تو از ما و رای هوش کاکنون به شغل بیدلی اندر فتاده ایم
ما بیدلیم و بیدل هر چه کند رواست دل را به یادگار به معشوق داده ایم

در خصوص ابیات مذکور و دیگر اشعار عاشقانه عارفان، این نکته شایسته امعان نظر است که در معامله عشق، وحدت ارادی حاکم است و خواست معشوق، خواست عشق است و بر عکس آن نیز جاری است، در حالی که از ویژگی های ذاتی فعل جبری، نا

خشنودی فرد مجبور است و طرفین از این سودا رضایت ندارند. سنایی احوال و تجارب عارفان و عاشقانه خود را حاضر نیست با گسترده ترین و مقتدر ترین سلطنت دنیوی معاوضه کند زیرا چرخ را در زیر قدم، و ملک عالم را به زیر نگیں، و اسب فلکی را به زیر زین خود می یابد (دیوان سنایی ۷-۲۸۶، مصفا).

به بیان دیگر، جبر گزارش شده در سخنان عارفان، یا جبر اختیاری است و یا جبری که مآلاً فرد مجبور بدان کاملاً خرسند می شود. مثال ملموس جبر اختیاری، کسی است که با رضایت، خود را تسلیم پزشک جراح و بیهوشی می کند. گر چه در اثنای جراحی و بیهوشی از خود اختیاری ندارد، ولی به هر حال بیمار اختیاراً این سیر جبری را بر گزیده است. نمونه دیگر مجبور اختیاری آن کسی است که با اراده خود سوار کشتی می شود و با اطمینان به راه آشنا بودن کشتیان تسلیم کشتی و کشتیان است.

بر عشق و اختیار به میدان نام و ننگ	نا مرد را ز مرد، که کردست آشکار؟
جز درد عشق غمزه معشوق را که کرد	بر جان عاشقان بتر از زخم ذو الفقار
این دست عشق راست که در پای نیکوان	هر ساعت ار بخواهد جانها کند نثار
در عشق نیست زحمت تمیز بهر آنک	در باغ عشق، به نرخ گل است خار

(دیوان سنایی، ۸۸۱، رضوی)

ای پیک عاشقان گذری کن به بام دوست	بر گرد بنده وار به گرد مقام دوست
بر خاست اختیار و تصرف ز فعل ما	چون کم زدیم خویشان از بهر کام دوست ^۶
از جاه و مال و جان من ار کام جوید آن	بسیکام بادم ار کنم آن جز به کام دوست ^۷

(همان، ۸۱۹، رضوی و در اقلیم، ۲۱)

◀ پنجم: کوشش، کشش و چشش در سلوک عارفان

عارفان مسلمان در طی طریقت همواره به دو اصل کوشش و کشش معتقد بوده اند، ولی در این که بر کدام یک از این دو اصل باید پای فشرده، اختلاف داشته است و این پرسش همواره مطرح بوده است که آیا سالکان، مجذوب می شوند یا مجذوبان سالک می گردند؟ پاسخ صوفیان به این سؤال بر اساس بر مشی کلامی آنان در باب جبر و اختیار متفاوت بوده است و از سوی دیگر رهیافت آنان در این باب، در تعریف مفاهیمی از قبیل

فنا، توکل، اخلاص، طلب و... تأثیر گذار بوده است.

حکیم سنایی در ابیات زیر (حدیقه، ۲۸۷) در قالب گفتگویی کوتاه، این پرسش را در می اندازد که آیا معامله (سعی آدمی) اصل است یا توفیق؟ مراد او از توفیق این معنی است که «خداوند، افعال بندگانش را موافق آنچه او دوست دارد، و به آنچه خشنود است، قرار دهد» (جرجانی، ۴۸) پاسخ حکیم از زبان پیر این است که مرید باید سلوک و عمل خود را انجام دهد، آنگاه توفیق رفیق او می شود. به هر حال سنایی به نقش جد و جهد تأکید دارد:

گفت روزی مرید با پیری	که در این راه چیست تدبیری؟
کار این راه بر معامله نیست	در ره جهد، خود مجادله نیست
کار توفیق دارد اندر راه	نرسد کس به جهدسوی اله
پیر گفتا: مجاهدت کردی	شرط شرعش به جای آوردی
جملگی بندگی به سر بردی	پای در شرط شرع بفشردی
آنچه بر توست رو به جا آور	وز سخن های جاهلان بگذر
بندگی کن تو جهد خود می کن	راه رو راه و پیش ما رسخن
جهد بر توست و بر خدا توفیق	زانکه توفیق، جهد راست رفیق

سنایی در دیگر ابیات نیز سه مفهوم: کوشش، کشش را معرفی می کند و بالاترین مرتبه را چشش می داند که پس از کوشش و کشش حاصل می شود و بر این باور است که بدون روش (سلوک اختیاری)، این سیر ناممکن می باشد:

بی روش روی پرورش نبود	کاین کشش نبود، آن چشش نبود
اولت کوشش، آخرت کشش است	از برون چاره، از درون چشش است
راه حق پر ز دین و پر کیش است	گرت خویش نیست، راه در پیش است

(حدیقه، ۴۷۸-۴۷۹)

کوشش از تن، کشش ز جان خیزد	چشش از ترک این و آن خیزد
جهد کن تا ز نیست هست شوی	از شراب خدای مست شوی

این دسته از سخنان سنایی نیز ریشه قرآنی دارد و همسوی با آیاتی است که کسب نصرت خدای را پس از یاری کردن به او و هدایت را پس از جهاد می داند (توبه/۱۴، عنکبوت

۶۹، حج/۴۰ و...)

در نگاه حکیم غزنین، مردان خدا از دریچه اختیار به میدان سلوک در آمده و با کیمیای جد و جهد توانسته اند وجود سافل جسمانی خود را به مرتبه فرشتگی برسانند: نوح(ع) با سابقه نهصد سال نوحه به کمال معنوی نایل شد، یوسف(ع) با کسب معرفت به علم رؤیا دست یافت، موسی(ع) با بیرون کردن غرایز حیوانی موفق به دریافت وحی الهی بر فراز کوه سینا گردید، عیسی(ع) با احیای روح و اماتة جسم، قدرت احیاء اموات را به دست آورد و همچنین سلیمان با رام کردن دیوهای نفسانی بدان ملک معنوی و مادی دست یافت. این ها نمونه هایی بوده اند از هزاران هزار اولیای خداوند که به قلیل معنویت عروج کرده اند:

چو مردان بشکن این زندان یکی آهنگ صحرا کن
از این زندان اگر خواهی، که چون یوسف برون آبی
ز موسی رهروی آموزاگر خواهی بدیدن ره گه
چو زین سودای جسمانی برون آبی تو آن گاهی
چو موسا گوسفندان را یکی راه سوی صحرا بر
... چو عیسا گر همی خواهی که مانی زنده جاویدان

(دیوان سنایی، ۲۶۱-۲۶۲، رضوی)

به گفته سنایی (حدیقه، ۳۵۴)، انبیاء و اولیاء خداوند، پس از جذب سالکانه نه تنها محکوم قوانین طبیعی نیستند، بلکه خود واجد قدرت تصرف در زمان و زمین خواهند بود:

هر که را بگزید یزدانش
گر تو فرمان حق بری، فرمان
بر زمانه رواست فرمانش
بدهی بر زمان چون شاهان

◀ ششم: رهیافت های عملی سنایی

در اعتقاد حکیم سنایی (حدیقه، ۲۷۸ و دیوان سنایی، ۷۰۷، مصفا)، از اعتقاد به قضا و قدر و تأثیر توفیق الهی در هدایت انسان، نمی توان «بی عملی و انفعال» را نتیجه گرفت. در نظر حکیم غزنوی، هر چند که فقط خداوند توفیق دهنده در هدایت است، ولی توفیق او متعلق به کسانی است که بر حسب دستور شرع مجاهدت کنند. با این بیان، قول به اختیار و اعتقاد

به قضای حق، قابل جمع است:

... بندگی کن تو جهد خود می کن
راه رو راه و پیش مار سخن
جهد بر توسست و بر خدا توفیق
زانکه توفیق، جهد راست رفیق



بهبانه بر قضا چه نهی، چو مردان عزم خدمت کن
تو یک ساعت چو افریدون، به میدان باش تازان پس
چو کردی عزم، بنگر تا چه توفیق و توان بینی
به هر جانب که روی آری، درفش کاویان بینی
سنایی (حدیقه، ۹۲) همچنین با اشاره به آیه ۱۲ سوره حدید، می گوید کسانی که در این
عالم نکوکار باشند و قضا و قدر را بهانه خود قرار ندهند، در روز قیامت، نور آنان دور
باش (طرقوا)^۹ خواهد گفت:

تونکو کار باش تا برهی
با قضا و قدر چرا ستهی
اندرین منزلی که یک هفته ست
بوده، نابوده، آمده رفته ست
لفظ «یسعی» بخوان که اندر نشر
طرقوا گوی مومن است به حشر

◀ هفتم: اختیار آدمی در دعا و بداء

بحث جبر و اختیار پیوندی استوار با جایگاه دعا در رابطه انسان با خداوند دارد. در واقع، قبول سنت دعا مستلزم پذیرش اصل بداء (امکان تغییر اراده تکوینی خدا) است، زیرا کسی که معتقد است سرنوشت کائنات اعم از خرد و کلان بر طبق نقشه از پیش تعیین شده خداوند، بدون هیچ کاست یا افزودن، به پیش می رود و تبدلی به وقوع نمی پیوندد، نمی تواند عمیقاً به تأثیر دعا باور داشته باشد و اگر دعای خود را نه از خود، بلکه مجبورانه بداند، از دعایش التذاذ نمی برد و رهیافتی تصنعی دارد.

حکیم سنایی با اتکاء به کرم بی کران باری به اجابت دعا عمیقاً باور دارد و ابیات او در این خصوص از شاهکارهای ادب فارسی و ارائه نمونه های آن مجالی خاص می طلبد. خدای کریم سنایی هر خواسته ای را که با پیک درد و دعای خالصانه به درگاه او فرستاده شود، اجابت می کند و به یا رب یا رب بندگان لبیک می گوید و آن هم نه لبیکی با صورت ملفوظ، بلکه لبیک عملی که صد هزاران عوان (مأمور اجرای حکم)، برای تحقق

آن گسیل می شوند:

آن رسول از زبان جهان مرد رود	نامه ای کز زبان درد رود
از تو یارب بود، وزو لبیک	چون ز نزد نیاز باشد پیک
بل جوابی که جان بیاساید	نه جوابی که حرفش آلاید
صد هزاران عوان صوت سرای	کرده در ره دعای ما بر جای
درد تو رهنمای مقصد تست	راه از این و از آن چه باید جست

حال اگر دیده می شود که دعاهای دردمندانی اجابت نمی شود، ناشی از عدم التفات خداوند نیست، بلکه حکمت او و ترجیح مصلحت بالاتری برای بنده در کار بوده و رعایت منفعت اصلح مانع آن است (حدیقه، ۴۳۶):

تو دعا گویی و اجابت نه	زان که دل داری و انابت نه
زانکه داند خدای انابت را	حکمتش مانع است اجابت را

البته مطلوب غایی و اصلی خاصان حق چنان که قرآن کریم می آموزد، (توبه/۷۲، حدید/۲۷، آل عمران/۱۷۴) برتر از خواست های محدود مادی است و از حق فقط رضا و لقایش را می خواهند:

دوستان زو همه لقا خواهند	در دعا زو همه رضا خواهند
--------------------------	--------------------------

(حدیقه، ۳۳۵)

◀ هشتم: تازیانه های سلوک

شعر سنایی بر اساس تفکر مذکور، چنانکه برخی از پژوهشگران نامیده اند، تازیانه سلوک است. همه توان سنایی در غالب سروده هایش مصروف بر انگیختن مخاطبان به حرکت به سوی کمال است و این توصیه او مبتنی بر عقیده او در باب فلسفه خلقت انسان و توجه وی به اصالت عالم آخرت می باشد:

مکن در جسم و جان منزل که این دون است و آن والا

قدم زین هر دو بیرون نه، نه اینجا باش و نه آنجا

... چه مانی بهر مرداری چو زاغان اندر این پستی

قفس بشکن چو طاووسان، یکی بر پر برین بالا

بمیر ای دوست پیش از مرگ اگر می زندگی خواهی
که ادريس از چنین مردن، بهستی گشت پیش از ما
تو را تیغی به کف دادند تا غزوی کنی با تن
تو چون از وی سپر سازی، نمانی زنده در هیجا
ز بهر کشت آن جا راست این جا کشتن آدم
ز بهر زاد آن جا راست، این جا زادن حوا
به طاعت جامه نو کن ز بهر آن جهان، ورنه
چو مرگ این جامه بستاند، تو عریان مانی و رسوا
(دیوان سنایی، گزیده از ۲۷-۳۱ مصفا)

از دیگر ابیات حکیم روشنایی، به ذکر گزیده ابیات یکی از قصاید بلند و دوست زیبا و
دلنشین او اکتفا می کنیم که از جمله زیباترین و هنرمندانه ترین پندهای ادبیات عرفانی و
اخلاقی تاریخ این دیار است:

طلب ای عاشقان خوش رفتار	طرب ای شاهدان شیرین کار
خیز تا ز آب روی بنشانیم	گرد این خاک توده غدار
پس به جاروب لافرو بیم	کوکب از صحن گنبد دوار
ترکتازی کنیم و در شکنیم	نفس زنگی مزاج را بازار
و ز پی آن که تا تمام شویم	پای بر سر نهیم دایره وار
... حلقه درگوش چرخ وانجم کن	تا دهندت به بندگی اقرار
به خدای ار کسی تواند بود	بی خدای از خدای، برخوردار
تا ز اول خمش نشد مریم	در نیامد مسیح در گفتار
بر زمین مست همچو من بنشین	تا سمائی شوی سنایی وار

(دیوان سنایی گزیده از ۱۱۷-۱۲۴، مصفا)

کنه‌م: تاز یانه های نقد اجتماعی و سیاسی

بر خلاف بسیاری از صوفیان خلوت گزین که فقط به تهذیب نفس خود پرداخته و به

سرنوشت دیگر افراد جامعه و به خصوص به سیاست های حاکم بر جامعه و قدرت های سیاسی اجتماعی بی اعتنا بوده اند، حکیم غزنوی در غالب سروده هایش به ویژه در قصاید «تازیانه انتقاد خویش را چنان بی پروا و سخت فرود می آورد که هیچ کس نمی تواند از آن جان سالم به در برد.» (شفیعی، تازیانه های سلوک، ۱۲۳۹) و صاحبان زر و زور و تزویر را با صراحت هدف حملات خود قرار می دهد. این رویکرد سنایی با آنچه که در میان غالب اهل سنت رایج بوده، تغایر دارد چنان که احمد بن حنبل پیشوای اهل حدیث و اشاعره، بر احدی جایز نمی دانست که امرای فاجر یا نیکوکار را مورد طعن قرار دهد، یا به منازعه برخیزد (کنز العمال، ۷۶/۶).

ابیات زیر برگزیده چند بیت از قصاید بلند سنایی و «ظلم ستیزانه ترین قصیده زبان فارسی است، با روحیه ای بسیار تاریخ ما را در برابر ظلمت استبداد قرون وسطایی عصر تاتار و تیمور و دوره های بعد همچنان زنده و امیدوار نگه داشته است.» (تازیانه ها، ۱۲۳)

نگ ناید مر شما را زین سگان پر فساد

دل نگیرد مر شما را، زین خران بی فسار؟

این یکی گه زین دین و کفر رازورنگ و بوی

و آن دگر که «فخر ملک» و ملک رازونگ و عار

پاسبانان تواند این سگ پرستان، همچو سگ

هست مردار، آن ایشان، هم بدیشان واگذار

زشت باشد نقش نفس خوب را از راه طبع

گر به کردن پیش مثنی سگ پرست و موشخوار

اندرین زندان برین دندان زنان سگ صفت

روزکی چند، ای ستمکش! صبر کن دندان فشار!

تا ببینی روی آن مردم کشان چون زعفران

تا ببینی رنگ آن محنت کشان چون گل انار

گرچه آدم صورتان سگ صفت مستولی اند

هم کنون باشد کزین میدان دل، عیار وار

جوهر آدم برون تازد برآرد ناگهان
زین سگان آدمی کیمخت و خر مردم دمار
گر مخالف خواهی ای مهدی درآ از آسمان
ور موافق خواهی ای دجال، یک ره سر بر آر
(دیوان سنایی، ۲۱۰، رضوی و حدیقه، ۱۵۶)

دهم: برآیند مواضع سنایی

۱- گرچه سنایی به اختیار آدمیان سخت باور دارد، ولی اختیار گزایی او منافی توحید افعالی نیست و اختیار آفرین نیک و بد را خداوند می داند و بس. با این نگاه وی هم پایبند عدل الهی و بیهوده ندانستن تکلیف است و هم قدرت بی منتهای خداوند را می پذیرد. این مواضع سنایی مستند به آیات متعدد قرآن است که در مقاله به آنها اشاره شده و برای نمونه همسوی آیه ۶۲ سوره مائده می باشد که با انتخاب آگاهانه راه حق یا باطل را از سوی انسان ها بر طبق مشیت باری می داند.

۲- حکیم غزنوی (حدیقه، ۶۱) در درون دایره قضا و قدر الهی، به اختیار انسان ها سخت باور دارد، ولی آن اختیاری که قضای الهی خود آن را خواسته است:

اختیار آفرین نیک و بد اوست باعث نفس و مبدع خرد اوست

۳- اختیار گزایی سنایی به تفویض کامل و بسته بودن دست خداوند - که مدعای یهودیان نیز بوده (مائده/۶۴) و همچنین به دیدگاه برخی از معتزله نمی انجامد:

هر کجا حکم تو آمد، پای بند آورد جبر هر کجا قهر تو آمد، سر فرو برد اختیار
آن که مختار، زیر پرده اوست وانکه مجبور، بنده کرده اوست

۴- هر چند در عرصه نظری برخی از ابیات سنایی، مبین نوعی جبر گزایی است ولی در رهیافت عملی اوبه ندرت می توان چنین دیدگاهی را یافت. وی با صراحت بهانه آوردن قضا و قدر را در قصور و تقصیر همت محکوم می کند و در این زمینه رویکرد سنایی، پیروی از شیوه ظلم ستیزانه ابوحنیفه در این باب است.

۵- سنایی قبول دارد که برخی از گناهان را آدمیان بر طبق قضای خداوند مرتکب می شوند ولی از سوی دیگر، به اصول کلامی عدل الهی، عدم جواز تکلیف ما لایطاق و حسن و قبح

عقلی سخت پایبند است، لذا برای رفع این تعارض (تضاد عقاب بنده مجبور با عدل الهی) کرم بی کران خالق را راهگشا می‌یابد. بنابر تفسیر حکیم غزنوی اگر خداوند در این دنیا بنده ای را معذب می‌سازد یا گرهی از کار فرو بسته ای نمی‌گشاید، حتماً رعایت اصلاح کرده و به نفع غایی بنده عمل کرده است، هر چند که در آن زمان راز آن را بنده در نیابد:

تو چه دانی که دایه چه داند	شرط کار آن چنان همی راند
بنده را نیز کردگار به شرط	می‌گذارد به جمله کار به شرط
آنچه باید همی دهد روزی	گاه حرمان و گاه پیروزی
گاه بر سر نهد ز گوهر تاج	گاه به دانگی ورا کند محتاج
تو به حکم خدای راضی شو	ورنه بخروش و پیش قاضی شو
تا تو را از قضاش برهاند	ابله آن کس که این چنین ماند
هر چه هست از بلا و عافیتی	خیر محض است و شر عاریتی
بد بجز جلف و بی‌خرد نکند	خود نکوکار هیچ بد نکند
موضع کفر نیست جز در رنج	مرجع شکر نیست جز سر گنج
چون شدی بر قضای او صابر	خواند آن گاه مر ترا شاکر
او ببخشد هم او ثواب دهد	او بگوید هم او جواب دهد
هر چه بستد ز نعمت و نازت	به از آن یا همان دهد بازت
گیرم از موی‌ها زبان گردد	هر زبان صد هزار جان گردد

(حدیقه، ۹۹)

ای بسا شیرکان تو را آهوست

وی بسا دردکان تو را داروست

(همان، ۱۶۲)

هر بلایی که دل نماید از او	هر بلایی که دل نماید از او
حکم و تقدیر او بلا نبود	هر چه آید جز عطا نبود

(همان، ۱۶۲-۱۶۳)

۶- حکیم غزنین در قصیده ای مشهور با مطلع «ای در دل مشتاقان از یاد تو بستان ها» قبول دارد که بسیاری از گناهان ما بر حسب قضای الهی انجام شده است ولی از سوی

دیگر، چون مواخذه بندگان به دلیل ارتکاب گناهانی که بر حسب خواست خداوند انجام می شود، عادلانه نیست و با محور کلامی او در باب حسن و قبح عقلی و عدل الهی تعارض دارد، لذا برای حل این تعارض، رحمانیت حق را راهگشا می یابد و در خطاب خداوند می گوید شایسته است کرم تو شامل حال ما گردد. وی حتی در گناهان اختیاری نیز امید عفو خدایی را در کار می داند.

بسیار گسسه کردیم، آن بود قضای تو شاید که به ما بخشی، از روی کرم آنها
چون فضل تو شد ناظر، چه باک ز بی باکی چون ذکر تو شد حاضر، چه بیم ز نسیانها
ما غرقه عصیانیم، بخشنده تویی یا رب از عفو نهی تاجی بر تارک عصیانها
(تاز یانه ها، ۶۹)

۷- حکیم غزنوی می گوید: در برابر مصائب و نا ملایماتی که احساس می کنی از سوی خداوند بر تو وارد شده است و پیامد طبیعی عمل تو نیست، آه و ناله مکن تا آن که در شناخت راه سرگردان نگردی و البته جز این چاره ای در پیش تو نیست.

حکم حق چون سوی تو کرد نگاه هان و هان زود بسته کن ره آه
تا ندادت آه سرگردان آه را هم ز راه واگردان
با قضا سود کنی حذرت خون مگردان به بیهده جگرت

۸- در ابیات زیر که در تفسیر سوره والضحی و نعت رسول خاتم و مدح یکی از مبلغان مکتب کلامی حنفی- ماتریدی سروده شده، چکیده دیدگاه حکیم را می یابیم. وی در این ابیات جبریان را نکوهش می کند از این جهت که با مجبور دانستن بندگان و یکسان پنداشتن آنان با جمادات، تکلیف الهی را عبث پنداشته و به تعطیل شریعت رسیده اند و آیاتی از قبیل «ایاک نعبد» را که در آنها استناد فعل به بندگان شده است را نادیده انگاشته اند و از سوی دیگر به کسانی می تازد که با دستمایه عدل الهی، قدرت او را محدود دانسته و به آیاتی از قبیل «یفعل ما یشاء» (ابراهیم / ۲۷، حج / ۱۶، آل عمران / ۴۰) بی اعتنا بوده اند.

آن سر اصحاب نعمان کز بی کسب شرف هر زمانی قبله بر پایش دهد قبله دعا
تا نسیم نام او بر بوستان دین نجست شاخ دین بی نشو بود و بیخ سنت بی نما

تا بگفت او جبریان را ماجرای امر و نهی
این کمر ز ایاک نعبد بست در فرمان شرع
تا بگفت او عدلیان را رمز تسلیم و رضا
وان دگر تاجی نهاد از یفعل الله ما یشاء
(دیوان سنایی، ۱۴، مصفا)

نتیجه گیری:

در نگاهی تطبیقی می توان گفت آراء سنایی در باب جبر و اختیار و دیگر مسائل مهم کلامی با اشاعره تناسب ندارد و رهیافتی حنفی ماتریدی نشان می دهد و در مقایسه به باور شیعه و معتزله نزدیکتر از اشاعره است و داوری بزرگوارانی که او را اشعری خالص معرفی می کنند درست نیست^۱ این نظرگاه هم در قصاید و غزلیات دیده می شود که بعضاً تجلی اندیشه های شاعر در دوران جوانی و میانسالی است و هم از حدیقه استنباط می گردد که محصول ذهن و زبان او آخر حیات اوست.



پی نوشت ها:

۱- مضمون مصراع نخست بیت بعد را می توان مبتنی بر آیه ۷۸ سوره نساء دانست که در آن خداوند می فرماید: «چون به ایشان خیری برسد، می گویند این از سوی خداوند است و اگر شری به ایشان برسد، می گویند این از سوی توست، بگو همه از سوی خداوند است.» مصراع بعدی نیز تلمیحی دارد به این سخن حق: «ما یبدل القوی لدی و ما انا بظلام للعبید» (ق/۳۹) یعنی: «در نزد من آن حکم دگرگون نشود (در عین حال) من در حق بندگان ستمگر نیستم -» بیت سوم به این آیه شریفه اشاره دارد: «و لله ملک السموات و الارض و ما بینهما و الیه المصیر» (مائده/۱۸) و مشابه در آل عمران/۲۸، نور/۴۲، غافر/۳) یعنی: «و فرمانروایی آسمانها و زمین. آنچه در آنهاست از آن خداوند است و سیر و سرانجام آنها اوست.»

۲- تعبیر نوشتن در آیه مذکور و دیگر آیات مشابه در خصوص اراده پیشین حق تعالی، احتمالاً دست مایه برساختن واژه «سرنوشت» در ادب فارسی شده است

۳- گوشمال: کنایه از کوک نمودن بریط و سایر سازهای زهی است و به تسلط حق تعالی به انسان اشاره دارد (طغیانی، ۱۶۸)

۴- قرآن کریم سوره ها و آیات: ۲۵/۱۵ و ۱۰/۲۵ و ۴۰/۳۹ و ۹/۷۲ و ۵۳/۱۵ و ۲۶/۸۵ و ۸۳/۱۸ و ۱۷۱/۰۷
۵- این گفته حکیم نیز با سخن امام باقر (ع) سنجیدنی است: «ان الله تبارک و تعالی یحاسب الناس علی قدر ما آتاهم من العقول فی الدنیا» (میزان الحکمه، ۲۰۳۴/۳ و مشابه آن در احیاء ج ۱، ۱۹۳ و تعلیقات، ۴۳۸) یعنی: خداوند تبارک و تعالی مردمان را بر حسب میزان خردی که در دنیا به آنان عطا کرده است، مورد سوال قرار می دهد.

۶- لعنت کردن شمر با موضوع بسیاری از اهل سنت از جمله ابو حامد غزالی تضاد دارد (احیاء، ربع مهاکات، ترجمه خوارزمی، ص ۲۶۰ و احیاء، تصحیح طبانه، جزء سوم، ص ۱۲۱)
۷- مولوی (فحط خورشید، ۱۰۶ و مثنوی، ۳، ب ۴۴۷۰) این دست مضامین را احتمالاً از سنایی وام گرفته است:

گویند عشق چیست؟ بگو: ترک اختیار هر کو ز اختیار برست، اختیار نیست
عاقلان اشکسته اش از اضطرار عاشقان، اشکسته با صد اختیار

۸- یوم تری المومنین و المومنات یسعی نورهم بین ایدیهم و بایمانهم بشریکم الیوم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ذلک الفوز العظیم.

۹- طرقوا: صیغه جمع امر حاضر است به معنی راه دهید و به یک سو شوید، رسم چنین بود که نقیبان عرب در جلو سلاطین بگویند: طرقوا طرقوا: (تعلیقات، ۱۳۸)

۱۰- «سنایی اشعری خالص است و درست در نقطه مقابل فردوسی و ناصر خسرو قرار دارد. فردوسی و ناصر خسرو به آزادی اراده و حق انتخاب سرنوشت برای انسان اعتقاد کامل دارند و سنایی جبری و اشعری است... و زیر بنای فکری او را مجموعه آراء اشاعره، با تمام تفصیل آن می سازد.» (تازیانه ها، ۳۹ و مشابه این نظر در ۳۴۶ و ۲۴۸). راقم این سطور در تحقیقی که با حمایت دانشگاه متبوع خود انجام داده، در سایر مسائل کلامی هم در صدد اثبات حنفی ماتریدی بودن سنایی است.

منابع

- ۱- احیاء علوم الدین، ابو حامد محمد بن محمد، غزالی، ترجمه موید الدین محمد خوارزمی (۴ جلد)، به کوشش حسین خدیو جم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۳، ۱۳۶۸.
۲- احادیث مثنوی، بدیع الزمان، فروزانفر، چاپ پنجم، امیر کبیر، ۱۳۷۰.
۳- اصول کافی، ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکلبینی الرازی، ترجمه و شرح محمد باقر کمره ای، انتشارات اسلامیة، چاپ نهم، ۱۳۷۹.
۴- امام اهل السنه، علی عبدالفتاح، مغربی، طبع اول، قاهره، مکتبه وهبه، ۱۹۸۵ م.
۵- الروضه البهیه، الحسن بن عبد المحسن، ابی عذبه، حقه الدكتور عبدالرحمان عمیره، عالم الکتب الطبعة الاولى، ۱۴۰۹ هـ. ق/ ۱۹۸۹ م.

- الفقه الاکبر، نعمان ابن ثابت، ابوحنیفه، چاپ دوم، حیدرآباد، ۱۳۳۹ ق.
- الملل و النحل، ابی الفتح محمد بن عبدالکریم بن احمد، الشهرستانی، تحقیق محمد سید کیلانی، بیروت، دار المعرفه.
- الابانه، ابوالحسن علی بن اسماعیل، الاشعری، مع تعلیقات عبدالله محمود محمد عمر، بیروت، دار الکتب العلمیه، الطبعة لاولی، ۱۴۱۸ هـ. ق/ ۱۹۹۸ م.
- اللمع فی الرد علی اهل الزيغ و البدع، ابوالحسن علی بن اسماعیل، الاشعری، حقه یوسف مک کارتسی الیسوعی، بیروت، مطبعة الکاتولیکیه، ۱۹۵۳ م.
- اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، محمد بن محمد النعمان العکبری البغدادی، مفید، به اهتمام مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران و دانشگاه مک گیل، ۱۳۷۲.
- برهان قاطع، محمد حسین بن خلف، تبریزی، به تصحیح محمد معین، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۰.
- «تاریخ فلسفه در اسلام»، ماتریدی، ایوب علی، ترجمه غلامرضا اعوانی در (چهار جلد)، به کوشش م. م شریف، ترجمه فارسی زیر نظر نصر الله پور جوادی، مرکز نشر دانشگاهی، ج ۱، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۵ هـ. ش.
- تازیانه های سلوک تهران، دکتر محمد رضا، شفیعی کدکنی، ج ۲، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۷۲.
- تفسیر الماتریدی (المسمى تاویلات اهل السنه)، ابی منصور محمد بن محمد بن محمود، الماتریدی السمرقندی، تحقیق الدكتور ابراهیم عوضین و السید عوضین، قاهره، نشر المجلس الاعلی للثئون الاسلامیه، لجنة القرآن و السنه، ۱۳۹۱ هـ. ق/ ۱۹۷۱ م.
- توضیح الملل، محمد بن عبدالکریم بن احمد، الشهرستانی، (ترجمه الملل و النحل)، تحریر مصطفی بن خالقداد هاشمی عباسی، تصحیح محمد رضا جلالی نائینی، دو جلد، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۵۸.
- تعریفات، میر سید شریف، علی بن محمد، جرجانی، فرهنگ اصطلاحات معارف اسلامی، ترجمه حسن سید عرب و سیما نوربخش، نشر و پژوهش فرزاد روز، تهران، ۱۳۷۷.
- حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، مجدود بن آدم، سنایی، تصحیح مدرس رضوی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۹.
- در اقلیم روشنایی، دکتر محمد رضا، شفیعی کدکنی، ج ۱، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۷۳.
- دیوان حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی، مجدود بن آدم، سنایی، با مقدمه و حواشی باهتمام مدرس رضوی، انتشارات سنایی، تهران، ۱۳۵۴.
- دیوان سنایی، مجدود بن آدم، سنایی، به کوشش دکتر مظاهر مصفا، امیر کبیر، تهران، ۱۳۳۶.
- دیوان ناصر خسرو، ناصر خسرو قبادیانی، به تصحیح، مجتبی مینوی و مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۳.

- سخن و سخنوران، بدیع الزمان، فروزانفر، تهران: انتشارات خوارزمی.
- شرح مشکلات حدیقه سنایی، اسحاق، طغیانی، انتشارات دانشگاه اصفهان، اصفهان، ۱۳۸۲.
- شرح الاصول الخمسه، عبدالجبار قاضی بن احمد اسد آبادی، تحقیق دکتر عبدالکریم عثمان، الطبعة الثانية، قاهره مكتبه وهبه، ۱۴۰۷ هـ. ق / ۱۹۸۸ م.
- قحط خورشید، (برگزیده اشعار دیوان شمس تبریزی)، جلال الدین، مولوی، دو زبانه، ترجمه رینولد الف نیکلسون، به اهتمام مجید روشنگر، تهران، انتشارات مروارید، تهران، ۱۳۵۸.
- قرآن کریم، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، ویراسته مسعود انصاری و مرتضی کریمی نیا، ج ۳، نیلوفر و جامی چاپ سوم، تهران: ۱۳۷۵.
- کتاب التوحید، ابی منصور محمد بن محمد بن محمود، الماتریدی السمرقندی، حقه الدكتور فتح لله خلیف، بیروت، دار المشرق، ۱۹۷۰.
- کنز العمال، علی بن حسام الدین، المتقی الهندی، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۰۹.
- مثنوی های سنایی، مجدود بن آدم، سنایی، تصحیح مدرس رضوی، تهران، انتشارات بابک، تهران، ۱۳۶۰.
- مثنوی معنوی، جلال الدین، مولوی، (۳ جلد)، به تصحیح رینولد الف نیکلسون، انتشارات مولی، تهران ۱۳۶۰.
- مقالات الاسلامیین، ابوالحسن علی بن اسماعیل، الاشعری، تصحیح هلموت ریتز، الطبعة الثالثة، التراث الاسلامیه لجمیعه المستشرقیه الالمانیه، اسطفان فیلد و اولریش هرمان، ۱۹۸۰ م. دار الکتب العامیه، الطبعة لاولی، ۱۹۹۸ م / ۱۴۱۹ هـ ق.
- مکاتیب سنایی، مجدود بن آدم، سنایی، به اهتمام و تصحیح نذیر احمد، کتاب فرزاد، تهران ۱۳۶۲.
- نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۷۵.